

اسکان عشایر و تغییر قشربندی اجتماعی در ایران عصر رضاشاه

اختر شیری

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، دانشکده علوم اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی،

تهران، ایران

ح.ا. تنهایی^۱

دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

طهمورث شیری

دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۲۵

چکیده

این پژوهش با هدف مطالعه‌ی تاثیرات اسکان عشایر در تغییر قشربندی روستاها در دوره‌ی رضاشاه پهلوی انجام شد. استراتژی پژوهش استقنهای یا کنش‌پژوهی بود و از اسناد موجود استفاده شده است. برای تامین اعتبار پژوهش، مثلث‌بندی یا تکنیک چندبعدی‌سازی در منابع گردآوری داده‌ها با رجوع به اسناد و نامه‌های دولتی، کتاب خاطرات رضاشاه و روایت‌های مورخان صورت گرفت. نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که حکومت، استراتژی اسکان و خلع سلاح عشایر با زور و خشونت، متحدالشکل کردن لباس عشایر، همراه کردن روشن‌فکران در سیاست‌های کنترل عشایر، پرداخت مزایا به عشایر برای اسکان، معافیت عشایر از مالیات اغنام و احشام، معافیت عشایر اسکان‌یافته از مالیات مزروعی، ارائه‌ی تسهیلات به عشایر برای تکثیر اغنام و احشام و آموزش اصول کشاورزی به عشایر اسکان‌یافته را در نظر گرفت که منجر به افزایش جمعیت روستانشین، تنوع یافتن اقشار روستایی و گسترش مالکان نیمه‌فئودال شد. اما عشایر که پیش از اسکان تحت حمایت نظامی و سیاسی از ایلات توسط آلمان، روسیه و بریتانیا بودند و از ثروت و قدرت زیادی برخوردار بودند، در مقابل خلع سلاح ایستادگی کردند و تبدیل به نیروهای بالقوه‌ی فعالی شدند که در مواقع لزوم می‌توانستند به نیروهایی ضد حکومت تبدیل شوند.

واژگان کلیدی: اسکان عشایر، قشربندی اجتماعی، خلع سلاح، فردیت، مثلث‌بندی، کنش‌پژوهی

مقدمه

تحولات تاریخی- اجتماعی در ایران با توجه به ویژگی‌های ساختاری و تنوع اقلیم، اقوام و نژادهای گوناگون تأثیرات زیادی بر جای گذاشته است. این تنوع موجب می‌شد که سیاست‌های دستگاه حکومتی در مقابل جامعه تفاوت‌های چشم‌گیری با هم داشته باشند. آبراهامیان معتقد است قاجارها بیش‌تر با آلت دست قرار دادن سیستماتیک تقسیم‌بندی‌های اجتماعی و به ویژه تفاوت‌های فرقه‌ای، منطقه‌ای، نژادی، ایلی و طایفه‌ای بر ایران حکومت می‌کردند؛ به واسطه‌ی نهادهای بروکراتیک، اعمال زور یا توسل به الوهیت و تاریخ و در واقع حوزه‌ی اقتدار دولت قاجار از پایتخت و اطراف آن فراتر نمی‌رفت. حاکمیت قاجاریان را اغلب به چشم همان کهن‌الگوی استبداد شرقی دیده‌اند، اما در واقع اقتدار آنان سخت متکی به منتفذان محلی بود که برخی از آن‌ها با خانواده‌های درباری ازدواج کرده بودند و اغلب منابع قدرت مستقلی داشتند. به شاه که انواع و اقسام القاب از جمله داور نهایی را به خود بسته بود، می‌شد لقب دیگری را هم اطلاق کرد که کاملاً به او می‌برازید؛ تعزیه‌گردان اعظم. او به چند معنا، شاه شاهان (شاهنشاه) بود (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۷۱). در مقابل سیاست قاجار که از فرصت‌های زندگی ایلی و طایفه‌ای در ایران استفاده می‌کردند و حتی با ازدواج‌های درباری سعی می‌کردند تا از این گروه‌ها برای خود حامیانی به وجود آورند، پهلوی سعی در کنترل این گروه‌ها داشت و بر این باور بود که تحرک دائمی ایلات و عشایر موجب می‌شد که حکومت مرکزی نتواند آنان را در کنترل خود داشته باشد و این شرایط زندگی به آنان امکان می‌داد تا با امکاناتی نظیر ثروت و قوای مسلح خود تهدیدی را برای حکومت به وجود آورند.

نگرش دیگری که مبتنی بر تضاد شیوه‌ی زندگی است را نعمانی در شکل‌گیری فئودالیسم در ایران بررسی کرده و زندگی عشیره‌ای را یکی از عناصر این رابطه‌ی تضادی می‌داند. نعمانی تضاد بین دو شیوه‌ی زندگی عشیره‌ای و برده‌داری را دلیل تغییر شیوه‌ی تولید از اشتراکی اولیه و تبدیل به نظام طبقاتی از گونه‌ی فئودالیسم می‌داند. به عبارت دیگر، نعمانی به تضاد ثانوی در جامعه یعنی تضاد طبقاتی در جامعه نیز توجه کرده است و برآیند تقابل نیروهای تولید و روابط تولید را تغییر در قشربندی اجتماعی می‌داند. وی در تحلیل دوره‌ی قاجار و پیدایش فئودالیسم که به تضعیف دولت مرکزی در ایران انجامید، آورده است: پویای قشربندی اجتماعی ایران با وجود آهستگی و خصوصیات رشدش در قرن نوزدهم میلادی توسعه یافت. بدین ترتیب بازرگانان و تجار در شهرها بخش مهمی را تشکیل دادند و معروف به نیرویی بودند که روابط بازرگانی بین شهر و ده را به وجود آوردند؛ در سال‌های قحطی و خشکسالی و نیز تقاضای محصولات کشاورزی و هم‌چنین صنایع دستی از طریق متمرکز کردن سرمایه به گسترش پویایی‌های اجتماعی سرعت بخشیدند. با وجود تسلط زمین‌داری، شرایط عینی برای توسعه‌ی بازارهای داخلی و ملی به وجود آمد و این جریان با فقیر شدن دهقانان، از بین رفتن تولیدکنندگان کوچک، توسعه‌ی بازار و روابط پولی و تخصیص ناحیه‌ای نضج می‌گرفت. اما نتیجه آن شد که ضعف اقتصاد صنعتی و اشکال دیگر تولید سرمایه‌داری به تجمع و تراکم سرمایه در صنعت لطمه زد. یکی دیگر از طبقاتی که در این دوره شکل گرفت، کارگران بودند؛ کارگران از چند گروه تشکیل شده بودند که یکی از آن‌ها تولیدکنندگان اصلی کشاورزی بودند و بیش‌تر کارگران بدون مهارت در بخش غیرکشاورزی را تشکیل می‌دادند و نیز کارگران ماهر که منبعث از ورشکستگی صنعت کاران و پیشه‌وران در نتیجه‌ی افزایش ورود کالاهای خارجی بودند. این گروه در واقع افرادی

بودند که خود تولیدکننده‌ی غیرکشاورزی و صنعتی بودند که راه‌های تولید^۱ را از دست داده بودند و در اثر این رخداد، قدرت و مدیریت آنان نیز از دست رفته به شمار می‌آمد. گروه سوم، متشکل از فقرا و بیکارانی بودند که در شهر زندگی می‌کردند و برای معیشت خود، نیروی کارشان را به بازار عرضه می‌کردند (نعمانی، ۱۳۵۳: ۵-۶۳). بدین ترتیب تحولات اجتماعی در جوامع در جابه‌جایی طبقات و اقشار اجتماعی، هم‌چنین در تغییر ساختار طبقاتی در جامعه قابل مشاهده است.

دگرگونی‌های اجتماعی که رویکردی توسعه‌نگر دارد، در همه‌ی جوامع بر اساس ویژگی‌های منحصر به فرد آن جامعه رخ می‌دهد. این دگرگونی‌ها نه فقط در عرصه‌ی اجتماعی و مظاهر زندگی جمعی، بلکه زندگی فردی افراد را نیز تحت تاثیر قرار داده و تحولی شگرف در جوامع را به دنبال داشته است؛ به طوری که فرایند نوگرایی از حوزه‌ی اقتصادی و تکنولوژیکی آغاز و با ایجاد دگرگونی و تحول در حوزه‌ی سیاست، تکوین و تکامل یافت و از آن پس، از خانه‌ی آغازین خود؛ یعنی کشورهای غربی به سوی کشورهای دیگر و به خصوص ایران، روانه شد. ورود اندیشه‌های نوگرایانه به جامعه‌ی سنتی ایران و آشنایی و ارتباط بیش‌تر ایرانیان با غرب در دوره‌ی قاجاریه، به سبب بی‌توجهی به مبانی فلسفی مدرنیته در وجوه مختلف، واکنش‌های متفاوت و متضادی را نسبت به این پدیده به دنبال داشت (ستوده، ۱۳۹۲: ۲۰۸). نمودهای عینی در جوامع توسعه‌یافته باعث شد تا کشورهای در حال توسعه نیز گرایشی به سمت این تحولات پیدا کنند و سرعت تغییرات اجتماعی را با استفاده از قدرت دولتی و اجبار افزایش دهند و همین قدرت منجر به تغییراتی در ساختار طبقاتی جوامع می‌شود که فرصت‌های زندگی را بر اساس میزان قدرت افراد تقسیم می‌کند. قدرت در بستری از روابط متقابل کسب می‌شود که گروهی را صاحب قدرت و گروهی دیگر را تابع می‌سازد و این امر به جز در پیش گرفتن مسیر مصالحه، امکان‌پذیر نخواهد بود. چه بسا برای دستیابی به قدرت در روابط متقابل افراد، از سطح تقابل پیش‌رفته و از تضاد سازمان‌یافته که نظم اجتماعی را بر هم نمی‌زند، عبور کند و با از ساخت انداختن نظم اجتماعی موجود، به برسازی نظمی نوین دست بزند.

قشر بندی اجتماعی^۲ که توزیع افراد هر گروه اجتماعی یا جامعه بر روی یک مقیاس موقعیت است. مراتب این موقعیت بر چهار معیار مبتنی است که عبارتند از قدرت، مالکیت، ارزیابی اجتماعی و پاداش روانی. قدرت، توانایی رسیدن به هدف خود در زندگی به رغم برخورد با مخالفت احتمالی دیگری است. مالکیت، معرف امکان تصرفی است که یک شخص بر اموال و بر خدمات دارد. ارزیابی اجتماعی، قضاوتی است که به موجب آن جامعه حیثیت، اهمیت یا محبوبیت بیش‌تری به فلان موقعیت یا به فلان پایگاه اجتماعی می‌دهد و به طور کلی، آن‌ها را به هر دلیلی به موقعیت‌ها و به پایگاه‌های اجتماعی دیگر ترجیح می‌دهد. پاداش روانی شامل آن عایدی لذت و رضایت خاطری است که از شمول عایدات قدرت، مالکیت و ارزیابی اجتماعی خارج است. قشر بندی، خصلتی اجتماعی دارد، پدیده‌ای قدیمی است که در همه‌ی جوامع گذشته وجود داشته است، پدیده‌ای جهانی است، صورت‌های گوناگون دارد و دارای پیامدهای مشخصی است که نشان می‌دهد چیزهای مهم و مطلوب به شیوه‌ای نابرابر توزیع شده‌اند

^۱ از آن‌جا که تحلیل نعمانی بر پایه‌ی چارچوبی مارکسی انجام شده است، به نظر می‌رسد در ترجمه‌ی فارسی، ابزار تولید جانشین means of production شده است. به همین دلیل پژوهش‌گر واژه‌ی "راه‌های تولیدی" را جایگزین "ابزار تولید" کرد.

^۲ Stratification

(تامین، ۱۳۸۸: ۲۱ و ۲۳). بر این اساس ساختار قدرت می‌تواند قشربندی اجتماعی را تحت تاثیر قرار دهد؛ رضاشاه نیز پس از به قدرت رسیدن برنامه‌ی اسکان عشایر را به دلیل تبدیل شدن این گروه‌های اجتماعی به مرکز قدرتی مستقل از دولت که از امتیازاتی چون ثروت، قدرت و نیروی نظامی برخوردار بودند، اجرا کرد. این پژوهش با هدف مطالعه‌ی تاثیرات برنامه‌ی اسکان عشایر در دوره‌ی رضاشاه در تغییر قشربندی در روستاها انجام شده است.

مبانی نظری

عنصر کلیدی تحولات اجتماعی، افزایش تفکیک‌یافتگی است. چندکانونی بودن تحولات اجتماعی سبب می‌شود تا بتوان این فرایند را با کشف عناصر و مفاهیم مهم و جدا کردن آن‌ها از عناصر غیرمهم مورد بازبینی قرار داد و بتوان پیوندهای تئوریک را درک نمود. قدرت یکی از مفاهیمی است که نقش مهمی در شکل‌گیری ساختار معرفت‌شناختی هر فردی دارد و به همین دلیل راهی در تحلیل‌های جامعه‌شناسانه باز کرده است. وبر بر این باور است: هر دولتی بر اساس قدرت بنا شده است... اگر فقط ساختارهای اجتماعی عاری از خشونت وجود می‌داشت، مفهوم دولت به کلی محو می‌شد و وضعیتی که به معنای دقیق کلمه، آنارشیزم است، به وجود می‌آمد. خشونت بدون شک، تنها حربه‌ی طبیعی دولت نیست؛ ولی حربه‌ای است که مختص آن است و امروزه رابطه‌ی دولت و خشونت رابطه‌ای تنگاتنگ است (وبر، ۱۳۹۰: ۱۴۷).

وبر قدرت دولت را در گرو ابزار و وسایل نهادی‌شده‌ای می‌داند که استفاده از آن ابزار توسط دولت از نظر عامه‌ی مردم مقبولیت داشته باشد. یکی از این ابزار، خشونت است که رابطه‌ی دولت با آن یک رابطه‌ی متقابل است تا موجودیت دولت در جامعه حفظ شود. از سوی دیگر این بدان معنا نیست که استفاده از خشونت در دولت‌های مدرن می‌تواند ویژگی‌های استبدادی را در این دولت‌ها متبلور سازد. گیدنز در همین راستا آورده است:

به نظر بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی استبداد ویژگی دولت‌های پیشامدرن است. در پی پیدایش فاشیسم، کوره‌های جهودسوزی، استالینیزم و وقایع دیگر در سده‌ی بیستم نشان می‌دهد که عوامل نهادی مدرنیت به جای دفع، امکانات توتالیتراریسم را درون خود حفظ کرده است. کاربرد شدید قدرت سیاسی در جامعه‌ی مدرن، فرمانروایی توتالیتر قدرت سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک را به صورتی متمرکزتر از آنچه که پیش از پیدایش دولت‌های ملی مدرن امکان‌پذیر بود، با هم جمع می‌کند (گیدنز، ۱۳۹۴: ۸).

شکل‌گیری دولت‌های مدرن نه تنها ویژگی‌های دولت‌های توتالیتر را درون خود حفظ کرده‌اند، علاوه بر آن مقبولیتی برای آن به وجود آورده‌اند که حتی خشونت را در دولت‌های ملی جایز می‌داند. فوکو شکل‌گیری دولت متمرکز را به لحاظ تاریخی تبارشناسی می‌کند و مقبولیت یافتن خشونت در این دولت‌ها را وابسته به این امر می‌داند که دولت مدرن که متمرکز است، در پی سامان بخشیدن و نظم دادن به قدرت‌های پراکنده‌ای به وجود آمد که در قرون وسطی مبتنی بر زمین‌داری، مالکیت ارتش یا بر اساس روابط ارباب و رعیتی شکل گرفته بود؛ این دولت برای به وجود آوردن ائتلاف میان قدرت‌های پراکنده و گاه متعارض، نیاز به اهرم‌هایی داشت تا حکمیت خود را بقبولاند، حدود قدرت‌های مختلف را مشخص کند و روابط آن‌ها را تعدیل نماید. از این رو سه ویژگی اراده‌ی قدرت با قانون و اعمال قدرت از طریق سازوکارهای ممنوعیت و مجازات را برگزید. به اعتقاد فوکو، گرچه تلاش‌های زیادی برای رهایی امر حقوقی از سلطنت و رهایی امر سیاسی از امر حقوقی صورت گرفت، اما بازنمایی قدرت همچنان

گرفتار این نظام پیچیده است (فوکو، ۱۳۹۳: ۳-۱۰۱). بر اساس نظر فوکو آنچه که باعث شده تا شکل جدیدی از گفتمان حاکم شود، تغییر قدرت حاکم بر جامعه نیست که بتوان آن را دولت مدرن نامید، بلکه سلطنتی است که ایدئولوژی خود را به صورت قواعد حقوقی درآورده تا مورد قبول توده‌ی مردم قرار گیرد و بتواند اقتدار خود را حفظ کند. در این راستا، گرچه در جامعه‌ی توسعه‌یافته مراکز متعدد قدرت نمودار می‌شوند که هر یک نماینده‌ی قشر یا اقشاری از جامعه هستند، اما همه‌ی این نیروهای متفاوت زیر سیطره‌ی قدرتی مرکزی قرار می‌گیرند. بر همین اساس، دارند ورف به رابطه‌ی دیالکتیکی تکثر مراکز قدرت در جامعه‌ی مدرن با قشر بندی اجتماعی متنوع رابطه‌ای به درستی اشاره کرده است.

برینگتن مور در پاسخ به این پرسش که چرا تحول جوامع کشاورزی انگلیس، فرانسه و امریکا، شکل سیاسی لیبرال دموکراسی به خود گرفته، به مطالعه‌ی چهار ساختار تغییرباینده‌ی قدرت یعنی سه طبقه‌ی اجتماعی کشاورزان، زمین‌داران بزرگ و بورژوازی شهری با دولت می‌پردازد... دموکراسی اساساً زمانی رخ می‌دهد که مسئله‌ی دهقانان از طریق محو تدریجی کشاورزی مبتنی بر کار دهقانان و ظهور فرصت‌هایی برای دگرگونی و تبدیل طبقه‌ی کشاورز به کارگران شهری از طریق گسترش شهرها و فرصت‌های شغلی صنعتی حل شود و طبقه‌ی زمین‌دار در مبارزه با کنترل دولت توسط بورژوازی در حال ظهور شکست خورده باشد (پاتر، ۱۳۹۵: ۲۲۴).

مور نیز به استقلال یافتن طبقات اجتماعی برای دستیابی به دموکراسی اشاره می‌کند که این عنصر از ویژگی‌های مشترک در دموکراسی، بروکراسی و قشر بندی اجتماعی است. تنها در چنین شرایطی است که بسترهای اجتماعی می‌تواند به افراد اجازه‌ی اندیشیدن درباره‌ی خویشتن خویش را بدهد و آزادی در بیان نظرات وجود داشته باشد. در جامعه‌ای با اقشار مستقل از نهادهای اجتماعی تاثیرگذار و تصمیم‌گیرنده است که می‌توان انتظار بروز فردیت را داشت. مید جامعه‌ی مدرن را جامعه‌ی دیگر تصمیم‌یافته می‌نامد و معتقد است، دوره‌ی دیگر تصمیم‌یافته در معنای تاریخی به دورانی پیشرفته اشاره می‌کند که سازمان جامعه بر کنش و خودهای اعضا، نه بر تشخیص افراد یا شخصیت‌های خاص، کنترل داشته باشد. در واقع در این دوره فراگردی از غیرشخصی شدن به جای شخصیت‌گرایی می‌نشیند و انسان علاوه بر اینکه قادر به درک روابط متقابل اجتماعی در نظام تقسیم کار است، قانون حاکم بر رفتار را جدای از افراد خاص، در شکل قالب‌های حقوقی، مجرد و عام می‌فهمد و بر همان اساس عمل می‌کند. هر گاه نقش‌گیری در دوره‌ی بازی‌های پیچیده قوام لازم را گرفته و از حدود تجربه‌های فردی به گستره‌ی تجربیات اجتماعی وسیع، اجتماعات سازمان‌یافته و گروه‌های اجتماعی پیچیده‌تر حرکت کند، به صورتی که نقش به عنوان امری عینی و خارجی مبنای تنظیم کنش قرار گیرد، نقش‌های اجتماعی از خلال تجربه‌ی اجتماعی اشخاص خارج شده و سازمان‌یافته خواهند شد. مید معتقد است:

در سازمان دیگر تصمیم‌یافته، مفهوم دقیق‌تری از فرد و طبقه پدیدار می‌شود که نشان‌دهنده‌ی سطح کلان سازمان دیگر تصمیم‌یافته است. دو نوع طبقه در دیگر تصمیم‌یافته به وجود می‌آیند: یکی طبقات و قشرهای خاص مثل طبقات اجتماعی یا خرده‌گروه‌های خاص که در جامعه به صورت واحدهای اجتماعی کارکردی عمل می‌کنند مانند احزاب سیاسی، کلپ‌ها و اتحادیه‌ها و گونه‌ی دوم طبقات اجتماعی یا خرده‌گروه‌ها، واقعیت‌های مجردی هستند که در

اشکال خاص و عینی در محلی مشخص دیده نمی‌شوند، اما مقوله‌هایی اجتماعی هستند مانند بدهکاران، اعتبارداران بانکی و غیره (تنهایی، ۱۳۹۱: ۹-۱۳۸).

گرچه هر دو سنخ گروه‌های اجتماعی در جامعه وجود دارند، اما میزان عینیت‌یافتگی این گروه‌های است که می‌تواند به تحلیل جامعه‌ی مدرن یاری رساند. جامعه‌ی مدرن بسترهای مناسبی برای بقای هر دو نوع طبقه‌ی اجتماعی فراهم می‌سازد؛ طبقات اجتماعی واقعی که دارای سازمان هستند و به صورت شناخته‌شده در روابط دیالکتیکی با سایر سازمان‌ها ارتباط متقابل دارند، به عنوان طبقات مستقلی در جامعه‌ی دیگر تعمیم‌یافته به شمار می‌روند که همین استقلال به این طبقات اجتماعی اجازه‌ی کنش‌گری می‌دهد؛ کنش‌گری بر اساس تحلیل موقعیت که مبتنی بر تسلط من باشد. نوع دوم طبقات اجتماعی که به صورت موقتی یا موقعیتی پدید می‌آیند و گرچه به صورت انتزاعی وجود دارند، اما در موقعیت‌های اجتماعی خاص امکان ظهور می‌یابند، فردیت خود را در برابر سازمان‌هایی که با آن‌ها تضاد دارند، نشان می‌دهند. این کنش‌ها نیز همراه با تسلط روحیه‌ی من است. نوع دوم طبقات اجتماعی که به صورت موقتی یا موقعیتی پدید می‌آیند و گرچه به صورت انتزاعی وجود دارند، اما در موقعیت‌های اجتماعی خاص امکان ظهور می‌یابند، فردیت خود را در برابر سازمان‌هایی که با آن‌ها تضاد دارند، نشان می‌دهند. این کنش‌ها نیز همراه با تسلط روحیه‌ی من است. میزان عینیت‌یافتگی برخی از گروه‌های اجتماعی به اندازه‌ای است که وجود آن‌ها در جامعه به عنوان یکی از مؤلفه‌های جامعه‌ی مدرن شناخته می‌شود.

در رویکرد تحلیلی جامعه‌شناختی، فردیت و بروز جنبش‌های اجتماعی، اعتراض و اعتصاب نشانه‌های بروز فردیت هستند و بیان‌گر کنش‌های اجتماعی با تسلط روحیه‌ی من. این کنش‌ها ممکن است در جوامع پیشامدرن نیز دیده شود، اما در جوامع مدرن این کنش‌ها ساختار پیدا کرده‌اند و به دلیل سازمان‌یافتگی و دوامی که این ساخت اجتماعی دارد، در تقابل با ساخت اجتماعی جامعه‌ی پیشامدرن قرار می‌گیرد. در اواخر دوره‌ی قاجار ایلات و عشایر به عنوان گروه‌هایی اجتماعی که هم از ثروت زیادی برخوردار بودند، هم روح گروهی بالایی داشتند که هویت ایلی-عشیره‌ای آنان را شکل داده بود و در کنار این عوامل، مسلح بودن آنان موجب شده بود تا این گروه‌های اجتماعی به عنوان گروه‌هایی که قابلیت تهدید نظم عمومی را دارند شناخته شوند. از سوی دیگر در اختیار داشتن همه‌ی این امکانات قدرتی را به آنان داده بود که با دولت‌های خارجی مانند انگلستان و آلمان بدون هیچ واسطه‌ای در ارتباط بودند و همین امر سبب شد تا رضاشاه برای تامین امنیت کشور برنامه‌ی اسکان عشایر را اجرا کند و بر اساس آن بتواند کنترلی دولتی بر این گروه‌ها داشته باشد.

روش‌شناسی

هر مسئله‌ای که برای پژوهش انتخاب می‌گردد، به لحاظ معرفت‌شناختی به زمان و مکان خاصی تعلق دارد. زمان‌مند بودن مسئله‌ی پژوهش به بیان منطقی مراحل مختلف چالش‌های پژوهش‌گر با مسئله‌ی پژوهش می‌پردازد. سیمل در این باره بر این باور است که،

زمان‌مند شدن تنها می‌تواند به معنای جای‌گاه [مسئله] در چارچوب زمانی خاص باشد. این پیامد منطقی مبتنی بر دو تامل زیر است: نخست، اگر زمان‌مند شدن مبتنی بر کل فرایند باشد، آن‌گاه هر رویدادی تنها می‌تواند یک جای‌گاه

منحصر به فرد داشته باشد که با هیچ جای گاه دیگری قابل معاوضه نیست. دوم، تفسیر تنها با فرض تعیین شدن نسبتاً دقیق زمان ممکن است (سیمل، ۱۳۸۷: ۱۷۶).

در این پژوهش با توجه به موضوع که به تحولات تاریخی ایران در دوره‌ی پهلوی پرداخته است، پژوهش‌گر نگاهی به گذشته‌ی تاریخی ایران دارد و به همین سبب باید از رسش گذشته‌نگر یا تاریخی بهره گیرد. فرایند بررسی و تحلیل انتقادی اسناد و بقایای گذشته، بازسازی گذشته بر اساس داده‌های برجای مانده‌ی تاریخ‌نگاری، همواره بازآفرینی گذشته است و حاصل آمیزه‌ای از مطالعه‌ی اسناد مکتوب و تفسیر مطالب آن در پرتو شواهد دیگر و تحلیل پژوهش‌گر است. این رسش تاریخی از دو نظر شباهت بسیاری به پژوهش‌های میدانی دارد که در زمان حال انجام می‌شود؛ یکی از نظر هدف که در هیچ یک از این دو گونه‌ی پژوهش، پژوهش‌گر خود را محدود به آزمون فرضیه یا مجزا کردن موضوعی از بستر اجتماعی نمی‌کند. دوم، هر دو گونه‌ی پژوهش به توصیفی غنی از محیط اجتماعی مورد مطالعه اهمیت فراوانی می‌دهند (بیکر، ۱۳۸۹: ۸-۳۲۶). بر اساس همین ویژگی‌ها، پژوهش‌گر می‌تواند مطالعه‌ی تاریخی را با تکیه بر آفرینش معیارهایی نوین و البته منطقی به پژوهش‌های میدانی نزدیک کند؛ بخصوص زمانی که موضوع مطالعه به تاریخ معاصر مربوط باشد و پژوهش‌گر بتواند از بقایای نظم تاریخی در زمان حال بهره گیرد. به باور تانی «گذشته چیزی را برای حال آشکار می‌کند که حال، قادر به مشاهده‌ی آن باشد» (آبراهامیان(الف)، ۱۳۹۲: ۱۴). بنابراین این پژوهش سعی دارد از امکاناتی که در پژوهش‌های مختلف فراهم شده، استفاده کند و از جزم‌گرایی و علیت‌گرایی بپرهیزد.

در مطالعات تاریخی هر گونه تحلیل و تفسیری مبتنی بر اسناد بر جای مانده از زمان مطالعه است. اشاره به این نکته ضروری به نظر می‌رسد که تولید اسناد و محتواهای باقی مانده از گذشته را نباید صرفاً به عنوان مکتوباتی دانست که هیچ ذهنیتی در آن تاثیر نداشته است؛ بدین معنا که مورخان چه وابسته و چه مستقل دارای نگرش و بینشی بوده‌اند که رخدادهای زمان خود را بر بستر آن ثبت و ضبط می‌کردند. از سوی دیگر، آنچه که در اسناد ثبت شده است بخشی از رخدادهای واقعی و اجتماعی است که ممکن است به گرایش‌های مورخ مزین شده باشد. این امر نشان می‌دهد که در تفسیرهایی که بر اساس داده‌های موجود انجام می‌شود، ذهن‌گرایی تسلط کامل ندارد، در ضمن، اسناد صرفاً وقایع عینی را بدون هیچ نگرش ارزشی نمی‌توانند به مخاطب عرضه کنند، بنابراین عینیت و ذهنیت به صورت هم‌فراخوان پیش می‌روند.

یکی از منابع گردآوری داده‌ها، اسناد و نامه‌های منتشر شده توسط سازمان‌های متفاوت دوره‌ی پهلوی است. دومین منبع داده‌ها، کتاب‌های خاطرات و نوشته‌های افراد صاحب قدرت در حکومت پهلوی بوده است. سومین منبع داده‌ها، کتاب‌های تاریخی است که برخی از آن‌ها دارای گرایشات حزبی مانند مارکسیست یا سوسیالیست بوده‌اند. برای استفاده از این اسناد نیاز به کنار زدن نگرش‌ها و تفسیرهای نگارنده وجود دارد و البته در کنار استفاده از این کتاب‌ها که مورخان وابسته به احزاب و سازمان‌ها، وقایع تاریخی را ثبت کرده‌اند، استفاده از کتاب‌های مورخان مستقل و هم‌چنین داده‌های موجود درباره‌ی این دوره‌ی تاریخی نیز مهم است. بدین ترتیب پژوهش‌گر داده‌ها را با رویکرد چندبعدی‌سازی از چند منبع متفاوت گردآوری کرده و چندبعدی‌سازی منابع داده‌ها امکان تامین اعتبار

پژوهش را فراهم نمود. چندبعدی‌سازی روش‌شناختی با عنوان مثلث‌بندی^۱ نیز در منابع مختلف آمده است و به این معنا اشاره دارد که وقتی یک نظریه بتواند در مواجهه با مجموعه‌ای از روش‌های مختلف گردآوری داده‌ها تاب بیاورد، درجه‌ای از اعتبار پیدا خواهد کرد (بلیکی، ۱۳۹۱: ۳۳۸). درنهایت، سعی شد تا روایت‌های تاریخی‌ای که تکرارپذیری بیش‌تری داشته‌اند از کتاب‌ها و متون تاریخی با حذف تفسیرهای مورخان و تحلیل‌گران، به عنوان روایت مستند مورد استفاده قرار گیرند.

لینکلن^۲ و گوبا^۳ معتقدند که در طرح عرفی پژوهش که بر رویکرد قیاسی استوار است پس از بیان مسئله الزاماتی مانند ترسیم خطوط نظری، نمونه‌گیری دقیق و ابزارسازی با استفاده از تعریف عملیاتی متغیرها وجود دارند. اما در کندوکاوهای طبیعت‌گرایانه^۴ که بیش‌تر با عنوان پژوهش کیفی از آن یاد می‌شود، امکان رعایت این الزامات وجود ندارد. در این پژوهش، طرح را باید بر اساس فرایندی تکوینی که چارچوبی منعطف را داراست، در نظر گرفت. به همین منظور اکتفا به تحدید موضوع بخصوص از نظر زمانی و مکانی بسیار اهمیت دارد تا طراحی پژوهش منجر به دستیابی به اهداف آن شود. استراتژی پژوهش، ارتباط مستقیمی با طرح پژوهش دارد. بلیکی چهار استراتژی قیاسی، استقرایی، استفهامی و پس‌کاوی را معرفی می‌کند. تنهایی بر این باور است، استراتژی پس‌کاوی در همی استراتژی‌های پژوهش وجود دارند و پژوهش‌گر به صورت منطقی برای یافتن نتایج واقعی و مدل تحلیلی منطبق بر واقعیت است که کار پژوهش را آغاز می‌کند. وی چنین آورده است:

استقراء با رویکرد طبیعت‌گرایانه که متکی بر فهم فرایندی جهان هستی و دنیای اجتماعی است، همیشه به دنبال یافتن حقایق تازه است و به منظور فهم حقایق تازه، راه‌های ناهموار احتمالی را برای انکشاف و یافتن این حقایق دنبال می‌کند. چنین استقرایی، استقرای کنش‌پژوهی^۵ و یا به اختصار، کنش‌پژوهی است. در منطق کنش‌پژوهی، استدلال بر واقعیت عملی و تجربه‌پذیر جمعی که به مقام ابژه رسیده باشند، تکیه می‌کند (تنهایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۷).

بر این اساس، تنهایی سه استراتژی در پژوهش را می‌پذیرد که عبارتند از قیاس، استقراء و کنش‌پژوهی. در این پژوهش که استراتژی مسلط در چارچوب بلیکی، استراتژی استفهامی است، در چارچوب تنهایی، کنش‌پژوهی یا استقرای پراگماتیستی^۶ می‌باشد. «بیش‌تر پژوهش‌ها زاییده‌ی یک رشته شرایط تصادفی‌اند که یک پژوهش‌گر خاص با آن‌ها برخورد داشته است و نیز به زمینه‌ی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کار پژوهش‌گر ارتباط دارند» (سیلورمن، ۱۳۹۳: ۲۳). بنابراین مرحله‌ی آغاز پژوهش به صورت مشخص با یک ایده که تبدیل به پرسش آغازین می‌گردد، آغاز می‌شود و در ادامه‌ی مراحل مختلفی که پژوهش‌گر از آن می‌گذرد، با دیالکتیکی بین واقعیت و تئوری به پرسش‌هایی واقعی‌تر تبدیل می‌شود. این مراحل متفاوت با توجه به استراتژی پژوهش‌گر که متاثر از رویکرد مکتبی وی است می‌تواند طرح تحلیلی پژوهش را مشخص کنند و انسجام مفهومی پژوهش را برآورده سازد. نظم دادن

^۱ Triangulation

^۲ Lincoln

^۳ Guba

^۴ Naturalistic Inquiry

^۵ Abduction

^۶ Pragmatic Inductive

مفهومی با انتخاب روش‌های متفاوتی می‌تواند انجام شود که یکی از این راه‌ها سنت حساس سازی می‌باشد؛ در سنت حساس سازی نیاز به تشخیص عناصر مهم و منحصر به فرد است. بلومر در این باره آورده است:

برای این که بتوان دنیای تجربی را مستقیماً و بلاواسطه آزمایش کرد، بایستی از مفاهیم، هم‌چون ابزارهایی با قابلیت انعطاف استفاده کرد... او استدلال کرد، آنچه ما نیاز داریم مفاهیم معین^۱ نیستند، بلکه مفاهیم حساس گر^۲ هستند که بیش‌تر پیشنهادکننده هستند تا تعیین‌کننده نکات خاص (لاثر و هندل، ۱۳۸۸: ۴۴).

بلومر این شیوه‌ی استفاده از مفاهیم را در تحلیل‌های خود استفاده کرده و برای نمونه در مطالعه‌ی صنعتی شدن، مهاجرت را عنصری حساس به شمار نمی‌آورد. حساس سازی یکی از گام‌های تحلیل عنصری است که در آن پس از پیدا کردن عناصر موجود در هر واقعیت اجتماعی که به صورت یک کلیت و تمامیت در نظر گرفته می‌شود، عناصر مهم از عناصر غیرمهم باید جدا شود. عناصر مهم بر اساس سنت حساس سازی انجام می‌گیرد. به طور کلی، در مدل تحلیل عناصر یا تحلیل المان، پژوهشگر ناگزیر از طی کردن مراحل زیر است:

۱- گردآوری عناصر تشکیل‌دهنده‌ی واقعیت

۲- تشخیص و کشف عناصر حساس یا مهم از میان عناصر موجود در واقعیت

۳- کشف یا پیدا کردن هر گونه رابطه میان عناصر مهم نسبت به دیگر عناصر مهم و نامهم

۴- کشف یا پیدا کردن هر گونه رابطه میان هر کدام از عناصر مهم با مجموعه‌ی واقعیت

۵- کشف یا پیدا کردن هر گونه رابطه میان تمامی عناصر مهم با مجموعه‌ی واقعیت (تنهایی، ۱۳۹۵: ۷۹).

بر اساس این مدل سه ستون E-N-P برای هر یک از مؤلفه‌های مورد بررسی تنظیم شده است که در ستون E عناصر مهم پس از کشف در آن جای می‌گیرند، در ستون N ویژگی‌های طبیعی این عناصر قرار می‌گیرند و ستون P نیز دربردارنده‌ی ویژگی‌های عنصر مورد بررسی در واقعیت است. پس از این مرحله، همسنگی میان دو ستون N و P انجام می‌شود و هر گونه انحراف ستون P از ستون N نشان‌دهنده‌ی انحراف واقعیت موجود از استانداردهای موجود است.

جدول ۱: عناصر حساس تحولات قشر بندی اجتماعی و وضعیت طبیعی آن

عناصر مهم/E	وضعیت طبیعی/N
استراتژی‌های حکومت	ایجاد بسترهای مناسب برای تفکیک یافتگی اقشار اجتماعی و استقلال پیدا کردن آنان
تأثیر استراتژی حکومت در قشر بندی	مستقل شدن اقشار اجتماعی افزایش تفکیک یافتگی
مرجع وابستگی اقشار اجتماعی در ابتدای دوره	نهادهای قدرت مانند دین و سیاست
مرجع وابستگی اقشار اجتماعی در طول دوره	مستقل از نهادهای قدرت مانند دین و سیاست

منبع: یافته‌های پژوهش

یافته‌ها

هم‌زمان با روی کار آمدن رضاشاه در سال ۱۳۰۵ خورشیدی/۱۹۲۶ میلادی، به دلیل خلع قاجار و اختلال در نظم کشور که در سال‌های پایانی حکومت احمدشاه به وجود آمده بود، ایلات و عشایر هم به صورت گروه‌هایی که ظرفیت‌های بالقوه‌ای برای ایجاد اغتشاش می‌توانند داشته باشند، شناخته می‌شدند. از سوی دیگر جمعیت عشایری

^۱ Definitive Concepts

^۲ Sensitizing concepts

ایران نیز جمعیت قابل توجهی بود که همگی به دلیل شیوه‌ی زندگی و کوچ‌نشینی برای تامین امنیت خود مسلح بودند. همین امر نیز امکان تهدید حکومت مرکزی از سوی عشایر را دوچندان می‌کرد و برای کنترل این گروه‌ها، اسکان عشایر یکی از نخستین برنامه‌های رضاشاه بود.

مقارن سلطنت رضاشاه، نزدیک به یک‌چهارم جمعیت کشور را ایلات و عشایر تشکیل می‌دادند. با در نظر گرفتن شیوه‌ی معیشت عشایر که استقلال و آزادی خاصی به آنان می‌بخشید، برخورداری از تسلیحات، ساختار سنتی غالب، تحرک و عدم پای‌بندی به زمین، از ویژگی‌هایی بود که سبب می‌شد عشایر بتوانند آزادی خود را در مقابل قدرت مرکزی تا حدودی حفظ کنند. این موضوع همراه با قناعت خاص این گروه و عادت به زندگی سخت، همراه با دسترسی به دام به عنوان وسیله‌ای برای تامین مایحتاج، سبب می‌شد تا عشایر بتوانند از دیگر گروه‌های جامعه مستقل باشند... سبک زندگی اقتصاد مبتنی بر دام‌داری سنتی و ساختار اجتماعی و سیاسی عشایر نقش مهمی در ساختار قدرت سیاسی به آنان بخشیده بود... باز داشتن ایلات از کوچ‌روی و اسکان در قلاع و حاشیه‌ی روستاها و شهرها به اسم شهرنشینی، تغییر شیوه‌ی تولید از دام‌داری به کشاورزی، به شدت ساختار جامعه‌ی ایلی و عشیره‌ای را مورد هدف قرار داد (شهسواری و نجار، ۱۳۹۳: ۵۲).

رضاشاه تصمیم گرفته بود با طرحی که داشت، عشایر را یکجانشین و ساکن نماید و هم‌این‌که آنان را با یک‌جانشینی بی‌نیاز از سلاح گرداند. بدین‌وسیله هم امکان کنترل عشایر در مناطقی که سکنی می‌گزیدند وجود داشت و هم، دولت با خلع سلاح کردن آنان از نبود گروه‌های مسلح در کشور مطمئن می‌شد. رضاشاه در یادداشت‌های خود تاکید می‌کند: «تصمیم نهایی گرفته بودم که کاخ و بنیان ملوک‌الطوایفی را از بیخ براندازیم و رؤسای مناطق عشایر را سرکوب نمایم و برای همیشه سر جای خود بنشانیم» (پهلوی، ۱۳۴۵: ۵۴). این سیاست رضاشاه در راستای مدرن ساختن ایران هم به شمار می‌رفت و سعی داشت هرگونه عنصر اجتماعی که موجب به وجود آمدن نوعی تفاوت در جامعه می‌شود را حذف یا اصلاح کند.

حذف و سرکوبی اقوام و گروه‌های ایلی و عشیره‌ای به خصوص خاندان‌های متنفذ، همه در حوزه‌ی سیاست‌های کلی اقتدارگرایی و ماهیت قدرت نوین و متمرکز رضاشاه قابل تفسیر است. وی به عشایر به چشم دشمن، عامل اغتشاش و بی‌نظمی می‌نگریست و چادرنشینی و بیابان‌گردی را نشانه‌ی عقب‌ماندگی می‌دانست؛ لذا برای تسلط بر عشایر و از بین بردن رؤسای آنان بسیار می‌کوشید (غنی، ۱۳۵۶: ۵۴). افزون بر این، رضاشاه سعی داشت تا با طرح و اجرای این سیاست‌ها، جامعه‌ی عشایری را با جوامع شهری و روستایی در جهت مدرنیزه کردن و ساختن ایرانی نوین، آن‌گونه که خود می‌اندیشید هم‌گام و همراه کند و بیش‌تر دولت‌مردان که برای اجرای این سیاست به مناطق مختلف عشایر اعزام می‌شدند، هدف خود را متمدن ساختن جوامع عشایری می‌دانستند (شهسواری و نجار، ۱۳۹۳: ۵۷).

برنامه‌ی نوسازی و متمدن کردن ایران که رضاشاه از زمان روی کار آمدنش اقدام به اجرای آن کرده بود، گرچه پیش از وی نیز در دوره‌های مختلف می‌توان نشانه‌هایی از آن را به‌خصوص در مورد اسکان عشایر و تخته‌قاپو کردن پیدا کرد، اما رضاشاه در صدد بود تا اجرای این برنامه را حتی با استفاده از زور و ارتش قطعی نماید. اما اجرای این برنامه از سوی رضاشاه دلایل دیگری هم مانند ارتباط سران ایلات با کشورهای خارجی داشت که همین امر سبب‌ساز تاثیرگذاری این افراد در قدرت می‌شد.

احمدی به نقل از لوپس بک توضیح می‌دهد، که چگونه قدرت‌های خارجی مانند انگلستان و روسیه از رؤسای ایلات علیه دولت ایران استفاده و در برخی موارد حتی اشخاص موردنظر خود را به ریاست ایلات منصوب می‌کردند. نفوذ انگلستان، روسیه و آلمان در میان ایلات بیش‌تر از دولت ایران بود. او معتقد است درست تا جنگ جهانی دوم قدرت‌های خارجی چنان از قبیله‌گرایی استفاده می‌کردند که مشکل می‌شد یک بزرگ ایل بی‌ارتباط با یک قدرت خارجی پیدا کرد. سیاست حمایت نظامی و سیاسی از ایلات مختلف خصوصاً از طرف آلمان و بریتانیا دنبال می‌شد. طبق این سیاست بریتانیا به بزرگ ایل بختیاری و آلمان به قشقایی‌ها کمک می‌کرد. نقش ایل بختیاری و شیخ خزعل در تامین امنیت مرکز و جنوب ایران و عقد قرارداد خارج از صلاحیت دولت مرکزی با انگلیسی‌ها برای تامین امنیت شرکت‌های نفتی در جنوب و دریافت سهم سه درصد از عایدات نفتی خارج از اختیارات دولت مرکزی، نمونه‌ی دیگری بود که رضاشاه به سختی توانست آن را سرکوب نماید (رحمانی‌زاده دهکردی و زنجانی، ۱۳۹۵: ۲۰۶).

از آن‌جا که رضاشاه در پی سیاستی بود که هم قدرت را در دربار پادشاهی متمرکز سازد و هم از نظم کشور و امنیتی که می‌خواست در جامعه برقرار کند، خیالی آسوده داشته باشد تا بتواند برنامه‌های توسعه‌ی خود را پیش ببرد، طرح خود مبنی بر اسکان عشایر را به صورت جدی دنبال می‌کرد. وی به همین منظور توانست عده‌ای از روشن‌فکران را نیز با خود همراه کند و پشتوانه‌ی فکری خود را مستحکم‌تر سازد.

با جلوس رضاشاه بر تخت سلطنت و بعد از سرکوب شورش‌های مختلف عشایری طی سال‌های ۱۳۰۷-۹ خورشیدی/۱۹۲۸-۳۰ میلادی در نقاط مختلف، او در صدد برآمد تا با اعمال سیاست‌های عشایری مثل خلع سلاح، تخته‌قاپو و متحدالشکل کردن البسه، آنان را به طور کامل تحت کنترل خود در آورده و از خطرشان بکاهد. در این زمینه هم‌راهی و هم‌فکری گروهی از روشن‌فکران و نظریه‌پردازان ایرانی که اندیشه‌ی مدرن نمودن ایران سال‌های پس از جنگ جهانی اول را در سر می‌پروراندند را به خود جلب نمود. در راستای سیاست اسکان ایلات و عشایر در کشور، رضاشاه و مشاورانش علاوه بر مدرن نمودن ایران و از بین بردن شورش‌های عشایری، منافع اقتصادی را نیز در نظر داشتند (نصیری و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۳).

رضاشاه این برنامه را ابتدا بدون اعمال هرگونه زور و اجباری در اولین مرحله با تشویق به اسکان اجباری که در سال ۱۳۰۶ خورشیدی/۱۹۲۷ میلادی آغاز کرد (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۹۰۰۰۰۵۷۷)، نیروهای نظامی در طول جاده‌ی سراسری استقرار یافتند تا زمینه‌ی کوچاندن ایلات به حاشیه‌ی جاده آماده شود (ناهدی، ۱۳۰۷: ۷). در این سال که آغاز به سلطنت رسیدن رضاشاه بود و وی سعی داشت با سرکوب شورش‌های منطقه‌ای در داخل کشور، نظم و سامان دوباره‌ای را حاکم سازد، برخی از شورش‌ها هم که برخاسته از ایلات و عشایر بود را سرکوب کرد و آنان را تشویق به یک‌جانشینی نمود. این روند ادامه داشت تا زمانی که رضاشاه برنامه‌ای را برای اسکان عشایر تدوین کرد.

در نظام‌نامه‌ی اسکان ایلات که در سال ۱۳۱۳ خورشیدی/۱۹۳۴ میلادی و از سوی وزارت داخله تنظیم و به همه‌ی ایلات از جمله ایالت فارس ارسال شد، بر اساس مفاد سیزده‌گانه‌ی اسکان، ایلات باید نسبت به اسکان ایلات و طوایف‌شان به مدت دو سال و طبق مقررات این نظام‌نامه اقدام می‌نمود. براساس ماده‌ی ۶، ماموران اسکان باید مزایای اسکان از قبیل معافیت مالیات اغنام و احشام و معافیت از پرداخت مالیات مزروعی در مدت پنج سال را اجرا

می‌کردند. هم‌چنین، تسهیلاتی برای تکثیر اغنام و احشام آن‌ها از طرف ماموران دولت فراهم می‌شد و سرانجام تعلیم اصول فلاحت به آن‌ها خاطرنشان و آن‌ها را به زراعت و فلاحت ترغیب و تشویق می‌نمود (سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملی ایران، سند شماره ۷۰۴۴-۳۵۰).

در برنامه‌ای که از طریق وزارت داخله تنظیم شد، معافیت‌های مالیاتی و تسهیلات زندگی در روستا از مهم‌ترین محورهای این برنامه به شمار می‌آمد. این معافیت‌ها حتی شامل معافیت از مالیات محصولات زراعی هم می‌شد؛ بدین‌معنا که عشایر پس از اسکان در روستاها از شغل اصلی خودشان که دام‌داری بود به کشاورزی تغییر شغل دهند و از مالیات محصولات زراعی خود معاف شوند. ماموران اسکان عشایر موظف بودند در راستای انجام این طرح، اصول کشاورزی را نیز به عشایر اسکان‌یافته آموزش دهند. در مرحله‌ی بعدی، خلع سلاح کوچ‌نشینان باید توسط ماموران انجام می‌گرفت. اما این طرح با مقاومت‌هایی از سوی عشایر کوچ‌نشین مواجه شد.

در طرح پیشنهادی به کوچ‌نشینان برخی نکات تشویقی مانند عفو مالیاتی و مساعدت‌های مالی پیش‌بینی شده بود. هم‌چنین، تاکید شده بود که بقیه‌ی سلاح‌های عشایر باید گرفته شود (آرشیو سازمان اسناد کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۱۳). اما چون کوچ و اسلحه در زندگی عشایر منطبق اجتماعی و اقتصادی نیرومندی داشت، این طرح‌ها با مقاومت روبه‌رو شد و علی‌رغم تحمل سختی‌های فراوان، عشایر هم‌چنان به حیات خود ادامه دادند (نصیری و همکاران، ۱۳۹۳: ۷).

عشایر بر پایه‌ی خوی ایلاتی و ویژگی‌هایی که زندگی آنان داشت، حتی در خانه‌هایی که رضاشاه برای آنان ساخته بود، وارد نشدند و تغییر شیوه‌ی زندگی برای کسانی که آموخته بودند چگونه کوچ کنند و چطور از راه دام‌داری زندگی خود را سپری کنند، سخت می‌نمود. از سوی دیگر، تامین محصولات دامی که عشایر تولید می‌کردند، از طریق کشاورزی امکان‌پذیر نبود و جای‌گزینی هم برای آن در نظر گرفته نشده بود. در طرح دولت برای اسکان عشایر، نگهداری از دام به عنوان شغلی جانبی در کنار کشاورزی مطرح بود و این بدان معناست که مایحتاج روزمره‌ی عشایر اسکان‌یافته تامین گردد.

با کوچاندن و اسکان اجباری ایلات به حاشیه‌ی جاده‌ها و واداشتن آن‌ها به کشاورزی و زراعت، به اقتصاد ایلی و دام‌داری و فرآورده‌های دامی، که یکی از ارکان تولید ملی و حتی صادرات کشور بود، لطمه‌ی شدیدی وارد آمد. مراتع و جنگل‌ها به بهای تبدیل به زمین‌های کشاورزی و اقدامات این چنین، زمینه‌ی تضعیف ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ی ایلی را فراهم آورد (شهسواری و نجار، ۱۳۹۳: ۶۲).

نخستین آسیب از بین رفتن پیشینه‌ی تاریخی و فرهنگ جامعه‌ی عشایری در طول زمان بود که بسیاری از مشاغلی که در این جوامع وجود داشت نیز به تبع اضمحلال زندگی ایلی، از میان می‌رفت. اما تنها آسیب این برنامه، این نبود. بلکه طرح خلع سلاح عشایر موضوع بسیار مهمی بود که حتی با روستانشین شدن آنان نیز شاید نمی‌شد آنان را خلع سلاح کرد و توسل به زور و نیروی نظامی هم منجر به آشوب دیگری می‌شد که بین دو گروه مسلح در می‌گرفت. مرحله‌ی اول خلع سلاح قبل از بروز خشونت‌های ارتش صورت گرفت. در آغاز این طرح، هر چند کند، در مسیر اصلی خود حرکت می‌کرد؛ اما در ادامه با ورود مولفه‌های خشونت قوای نظامی در امر خلع سلاح، مالیات‌گیری،

اسکان اجباری عشایر، اعدام سران عشایر و غیره، واکنش سران عشایر را در برابر طرح خلع سلاح برانگیخت و عشایر نیز در مقابل این اعمال قوای نظامی سعی در حفظ سلاح‌های در دست خود نمودند (ایوانف، ۱۳۵۳: ۸۳).

علی‌رغم همه‌ی تلاش‌هایی که برای اسکان عشایر انجام شد و نیروهای نظامی رضاشاه هم در مواردی با استفاده از زور و خشونت به منظور انجام برنامه‌ی دولت اقدام کردند، اما مقاومت عشایر از یک سو و نارضایتی عشایر اسکان‌یافته از تغییر شیوه‌ی زندگی و هم‌چنین اخذ مالیات‌های غیرقانونی توسط ماموران اسکان از سوی دیگر، موجب شد تا این طرح نتواند دوام بیاورد. اسکان عشایر یکی از اقدامات رضاشاه در تغییر ساختار اجتماعی بود که به افزایش جمعیت روستانشین و در ضمن، تنوع اقشار اجتماعی ساکن در روستا منجر شد. درواقع رضاشاه که سودای مدرن کردن ایران را در سر داشت، اسکان عشایر را یکی از مهم‌ترین برنامه‌های خود می‌دانست. از آن‌جا که رضاشاه علاوه بر این‌که شیوه‌ی زندگی ایلات را ناهم‌گون با برنامه‌ی مدرن کردن خود می‌دانست، سعی در اسکان اجباری ایلات داشت و از نیروهای نظامی برای اسکان اجباری آنان استفاده می‌کرد. اما این تنها دلیل وی نبود، رضاشاه عشایر را به دلیل مسلح بودن و هم‌چنین قدرت سیاسی و اجتماعی بالایی که رؤسای ایلات در داخل و خارج از ایران داشتند، تهدیدی برای قدرت مرکزی می‌دانست؛ دولتی که پس از به قدرت رسیدن و سرکوب شورش‌های داخلی آن را برای ایجاد نظم عمومی روی کار آورده بود.

جدول ۲: تحولات قشربندی روستاها در اثر اسکان عشایر

عناصر مهم/E	وضعیت طبیعی/N	وضعیت موجود/P
استراتژی‌های حکومت	ایجاد بسترهای مناسب برای تفکیک‌یافتگی اقشار اجتماعی و استقلال پیدا کردن آنان	اسکان و خلع سلاح عشایر با زور و خشونت متحدالشکل کردن لباس عشایر
تأثیر استراتژی حکومت در قشربندی	مستقل شدن اقشار اجتماعی افزایش تفکیک‌یافتگی	هم‌راهی روشن‌فکران در سیاست‌های کنترل عشایر پرداخت مزایا به عشایر برای اسکان معافیت عشایر از مالیات اغنام و احشام معافیت عشایر اسکان‌یافته از مالیات مزروعی ارائه‌ی تسهیلات به عشایر برای تکثیر اغنام و احشام آموزش اصول کشاورزی به عشایر اسکان‌یافته
مرجع‌وابستگی اقشار اجتماعی در ابتدای دوره	مستقل از نهادهای قدرت مانند دین و سیاست	حمایت نظامی و سیاسی از ایلات توسط آلمان، روسیه و بریتانیا
مرجع‌وابستگی در طول دوره	مستقل از نهادهای قدرت مانند دین و سیاست	انتخاب رهبر ایل توسط انگلستان و روسیه ارتباط ایل بختیاری با انگلستان برای تأمین امنیت مرکز و جنوب ایران نقش ارتباط ایل بختیاری با انگلستان در عقد قرارداد شرکت‌های نفتی دریافت ۳ درصد از عایدات نفتی توسط ایل بختیاری وابستگی ایل قشقایی به کشور آلمان
منبع: یافته‌های پژوهش	منبع: یافته‌های پژوهش	منبع: یافته‌های پژوهش

اجرای طرح اسکان عشایر از سوی نظامیان و به دلیل ناآشنایی با روحیات کوچ‌نشینان چندان موفقیت‌آمیز نبود و مورد انتقاد قرار گرفت. به طور کلی، برنامه‌ی اسکان اجباری عشایر به شکل خشن انجام شد و تصور دولت از این‌که خواهد توانست ایلات را به پذیرش زندگی ساده‌ی روستایی و کشاورزی وادار نماید، درست از آب در نیامد

و با روش‌های خشونت‌آمیزی که دولت پهلوی برای اجرای نیت خود اعمال نمود، شمار زیادی از جمعیت عشایر ایران را نیست و نابود کرد. در نتیجه فشار دولت و حکومت نظامی در خلع سلاح عشایر و دخالت در وصول مالیات و اسکان آن‌ها، به‌ویژه به خاطر تعدیات و اخاذی‌های ماموران حکومت نظامی، نارضایتی عمیقی در میان عشایر نمودار شد و زمینه‌های یک شورش عشایری عمومی را ایجاد نمود. رضاشاه و هم‌فکرانش نه تنها در این زمینه نتوانستند سیاست خود را عملی نمایند، بلکه هم‌چنان و تا اواخر سلطنت رضاشاه اخذ مالیات‌های غیرقانونی از مردم ایلات ادامه داشت؛ به گونه‌ای که بیش‌تر این عشایر بعد از سقوط رضاشاه و تبعید وی به خارج از کشور، مجدداً زندگی ایلی و عشیره‌ای خود را از سر گرفتند (نصیری و همکاران، ۱۳۹۳: ۴-۲۳).

در دوره‌ی رضاشاه تغییری در قشربندی اجتماعی به وجود نیامد، تنها اتفاقی که در این دوره رخ داد ناشی از ایجاد نارضایتی در میان برخی از اقشار اجتماعی که به صورت نیروهای خاموش و بالقوه فعالی درآمدند که منتظر یافتن فرصت مناسب بودند تا وارد صحنه‌ی سیاسی شوند. عشایر یکی از این گروه‌ها بودند که رضاشاه آنان را با اجبار روستانشین کرده بود و قدرت اجتماعی و سیاسی رؤسای آنان را به کم‌ترین میزان رسانده بود.

نتیجه‌گیری

سلطنت رضاشاه که با ایجاد نظم و برقراری امنیت در ایران آغاز شد، سیاست ثبات نظم و امنیت اجتماعی را در پیش گرفت و برای این کار، رضاشاه سعی کرد گروه‌هایی را که دارای میزانی از قدرت و ثروت هستند را تحت کنترل خود بگیرد. از این رو، سیاست اسکان عشایر را در پیش گرفت که با مقاومت آنان روبه‌رو شد و دست به اقدامات نظامی برای اسکان اجباری و خلع سلاح عشایر زد و با این کار جمعیت روستانشین افزایش یافت. تغییر قشربندی اجتماعی در اثر اسکان اجباری عشایر با تغییر جمعیت دامداران و کشاورزان و کاهش جمعیت شاغل در حوزه‌ی تولیدات دامی در کنار صدمه خوردن به تولیدات کشاورزی، رخ داد. در واقع به وجود آمدن مشاغل جدید، فرصت‌های اجتماعی را برای افراد فراهم می‌کند و این قشرهای اجتماعی مشاغل متنوعی با سبک‌های زندگی خاص خود به وجود می‌آورند که گاه این فرصت‌ها و سبک‌های جدید زندگی با روحیات عشایر اسکان یافته، همخوانی نداشت. از سوی دیگر اعتراضات و مقاومت‌های عشایر در برابر اجرای برنامه‌ی اسکان اجباری عشایر منجر به بروز فردیت در میان عشایر شد. سیاست رضاشاه اجازه و فرصت هر گونه اعتراضی از اقشار مختلف را گرفته بود و در واقع نمی‌شد منتظر بروز فردیت افراد شد؛ فردیتی که جامعه‌ی مدرن بستری را برای بروز و ظهور آن مهیا می‌کند. اما رضاشاه در جهت خلاف بروز فردیت عمل می‌کرد. وی حتی عشایر و ایلات را به اسکان اجباری وادار ساخت و دستور خلع سلاح آنان را با زور و خشونت نیروهای نظامی داد که سبب درگیری و مقاومت عشایر با نظامی‌ها شد. وی برای کنترل همه‌ی اقشار اجتماعی سعی داشت تا روستاها و شهرها را تحت نظر بگیرد. به همین دلیل سعی داشت شهرها را گسترش دهد و ساکنین روستاها را هم وابسته به زمین در روستاها نگه دارد. به همین دلیل بود که اقشار اجتماعی هم‌چنان وابسته به حکومت باقی ماندند.

منابع

- آبراهامیان، یراوند. (۱۳۹۲). ایران بین دو انقلاب. (مترجم: محمدابراهیم فتاحی). تهران: نشر نی
- آبراهامیان، یراوند(الف). (۱۳۹۲). تاریخ ایران مدرن. (مترجم: محمدابراهیم فتاحی). تهران: نشر نی

- ایوانف، میخائیل سرگی بویچ. (۱۳۵۶). تاریخ نوین ایران. (مترجمان: هوشنگ تیزابی و حسن قائم‌پناه). تهران: انتشارات اسلوج بلیکی، نورمن. (۱۳۹۱). طراحی پژوهش‌های اجتماعی. (مترجم: حسن چاوشیان). تهران: نشر نی
- بیکر، ترزال ال. (۱۳۸۹). نحوه انجام تحقیقات اجتماعی. (مترجم: هوشنگ نایی). تهران: نشر نی
- پاتر، دیوید. (۱۳۹۵). دمکراتیزاسیون چیست؟ (مترجم: مسعود پدram). در مدنی قهفرخی، سعید. (۱۳۹۵). جنبش‌های اجتماعی و دمکراتیزاسیون. تهران: انتشارات روزنه
- پهلوی، رضا. (۱۳۴۵). یادداشت‌های رضاشاه. (به کوشش علی نصیری). تهران: چاپ مطبوعات شاه
- تامین، ملوین. (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی قشر بندی و نابرابری‌های اجتماعی؛ نظری و کاربردی. (مترجم: عبدالحسین نیک‌گهر). تهران: نشر توتیا
- تنهایی، ح.ا. (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی نظری. تهران: انتشارات بهمن برنا
- تنهایی، ح.ا. (۱۳۹۱). بازنشاسی تحلیلی نظریه‌های مدرن جامعه‌شناسی؛ مدرنیته‌ی در گذار. تهران: نشر علم
- تنهایی، ح.ا.، جواد نکهت و مریم‌السادات حسینی‌فر. (۱۳۹۵). شیوه‌ی پایان‌نامه‌نویسی؛ با راهبردهای قیاسی، استقرایی و کنش‌پژوهی. تهران: انتشارات بهمن برنا
- رحمانی‌زاده دهکردی، حمیدرضا و محمدمهدی زنجانی. (۱۳۹۵). دولت مدرن و خودکامگی؛ بررسی موردی دولت رضاشاه. فصلنامه دولت‌پژوهی. سال دوم، شماره ششم، شماره تابستان. صص ۲۱۲-۱۷۵
- ستوده، سمیه. (۱۳۹۲). تاثیر مدرنیته در شکل‌گیری نحله‌های اندیشه‌ی سیاسی در ایران (دوره‌ی مشروطه). پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات خوزستان، با راهنمایی دکتر سیدمحسن آل‌سیدغفور و مشاوره‌ی دکتر روح‌اله شهابی
- سیمبل، گتورگ. (۱۳۸۷). مقالاتی درباره تفسیر در علوم اجتماعی. (مترجم: شهناز مسمی‌پرست). تهران: شرکت سهامی انتشار سیلورمن، دیوید. (۱۳۹۳). روش تحقیق کیفی در جامعه‌شناسی. (مترجم: محسن ثلاثی). تهران: نشر مرکز
- شهبازی، ثریا و سعید نجار. (۱۳۹۳). بررسی تاثیر سیاست‌های نوسازی رضاشاه بر ایلات و عشایر لرستان. دوفصلنامه پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران. سال دوم، شماره سوم (پیاپی ۵)، شماره پاییز و زمستان، صص ۶۵-۵۱
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۴). پیامدهای مدرنیته. (مترجم: محسن ثلاثی). تهران: نشر مرکز
- غنی، سیروس. (۱۳۵۶). برآمدن رضاخان. تهران: انتشارات اسلوج
- فوکو، میشل. (۱۳۹۳). مراقبت و تنبیه؛ تولد زندان. (مترجمان: نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده). تهران: نشر نی
- لائر، رابرت و ورن هندل. (۱۳۸۸). روش‌های کنش متقابل نمادی در بلومر، هربرت و ح.ا. تنهایی. (۱۳۸۸). هربرت بلومر و کنش متقابل‌گرایی نمادی. (مترجم و مؤلف: ح.ا. تنهایی). تهران: انتشارات بهمن برنا
- نصیری، محمدرضا و همکاران. (۱۳۹۳). پژوهشی درباره‌ی تخته‌قاپوی ایلات و عشایر فارس در عصر پهلوی اول و پیامدهای مالیاتی آن با اتکای به اسناد تاریخی. فصلنامه علمی پژوهشی گنجینه اسناد، شماره ۹۴، شماره تابستان، صص ۲۷-۶
- نعمانی، فرهاد. (۱۳۵۳). تحول طبقات نوحاسته‌ی ایران در دوره‌ی قاجار. مجله الفبا. جلد چهارم. صص ۶۶-۵۹
- وبر، ماکس. (۱۳۹۰). دانشمند و سیاست‌مدار. (مترجم: احمد نقیب‌زاده). تهران: نشر نی
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۹۰۰۰۰۵۷۷
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۱۳
- سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملی ایران، سند شماره ۳۵۰-۷۰۴۴
- روزنامه ناهید شماره ۱۴، سه شنبه ۱۷ فروردین ۱۳۰۷